

امام خمینی؛

روحانیت و نظام سیاسی

شیوه‌های رفتاری روحانیت در قبال نظام سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)

□ علیرضا زهیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار دولت جدید، که محصول دگرگونی عمیق در ساختار سیاسی کشور بود، فصل جدیدی از مناسبات میان نیروهای اجتماعی و نظام سیاسی برقرار گردید. تأسیس دولت نوپدید، برابند ائتلاف مهمترین نیروهای چالشگر علیه حاکمیت پیشین و استقرار نظامی جدید مبتنی بر ارزشهای دینی بود. بنابر این، تبیین نقش و میزان تأثیرگذاری نیروهای اجتماعی بر فرایندهای سیاسی، کنکاش درباره ماهیت و کارکرد این نیروها، از ضروریات جامعه‌کنونی ماست.

در این میان، روحانیت شیعه که در تاریخ معاصر ایران بویژه پس از نهضت امام خمینی (ره) بر حیات سیاسی این کشور تأثیر بسزایی بر جای گذاشته است، جایگاه ویژه‌ای دارد. بدین ترتیب، نقطه عزیمت ما، شناخت و بررسی روابط پیچیده میان این بخش از جامعه سیاسی و حکومت اسلامی در ایران می باشد.

تأسیس جمهوری اسلامی در ایران توسط معمار بزرگ آن، امام خمینی (ره)، حمایت گسترده روحانیون و حضور آنان در بخشهای مهمی از سازمان حکومت را به دنبال داشت. این وضعیت، موجب تداخل و تطابق منابع و اهداف نهاد روحانیت بانظام

سیاسی و ایجاد نوعی تعلق و هم‌نوایی میان این دو شده است. مهمترین عامل پیوند دهنده روحانیت به نظام سیاسی، بر پایه تمایلات ایدئولوژیک استوار گردیده که همانا مبتنی بر فرهنگ شیعی است.

چنانکه «جان فوران» هم می‌گوید، در میان فرهنگهای گوناگون مخالفت در دهه ۱۹۷۰، اسلام مبارز موفق شد قدرت دولتی را به دست گیرد. علیه شاه، جاذبه و صراحت و صداقت شخصی و نظرات امام خمینی در مسائل مهم سیاسی، به دلیل موضعگیری سازش‌ناپذیر و دراز مدت ایشان علیه شاه در صف اول جای گرفت. به نظر وی، امام خمینی توانست اسلام مردم‌گرایی ارائه دهد که برای گروههای مختلف اجتماعی جاذبه داشت؛ هر چند که پایگاه اولیه اجتماعی اش در صفوف برخی از علما، طلاب دینی و... بود.^(۱)

بدین سان، امام خمینی در رأس ترکیبی نیرومند که به طور عمده از میان شاگردان و پیروان وی بودند، توانست حکومت اسلامی را جایگزین رژیم پیشین کند. حکومتی که بر آرا و نظریات وی، که توسط شاگردانش تفسیر و ترویج می‌شد، استوار بود. بدین ترتیب، دو متغیر قابل اعتنا وجود دارد که این مقاله می‌بایست از آن بهره جوید. نخست، آرا و نظریات سیاسی امام درباره روحانیت و رابطه آن با نظام سیاسی و دیگری، ساخت روحانیت و گونه‌های موجود در درون این ساخت که به طور طبیعی رفتار سیاسی متفاوتی از خود بروز داده‌اند.

اکنون به این پرسشها باید پاسخ داد که: آیا رابطه روحانیت - که بخش مهمی از ساخت حکومت را در دست دارد - با نظام سیاسی جدید کاملاً حمایتی است؟ یا اینکه روحانیت تقاضاها و مطالبات خود رانیز وارد سیستم سیاسی می‌کند؟ اینکه برخی معتقدند؛ روحانیت باید از دولتها مستقل باشد چه تأثیری در رابطه روحانیت و نظام سیاسی بر جای می‌گذارد؟ و اساساً این استقلال به چه معنی است؟ پیش از یافتن پاسخ برای پرسشهای فوق، ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

یکم: روحانیون به عنوان مهمترین مدافعان انقلاب اسلامی عمدتاً از شاگردان و پیروان امام خمینی (ره) به شمار می‌آیند و در مبانی کنش سیاسی خود، از آرا و نظریات

ایشان تأسی می‌جویند. بنابر این، یکی از عوامل مؤثر در گروه‌بندی‌های درون نهاد روحانیت، ناشی از قرائت‌های متفاوت از اندیشه‌ها و سیره سیاسی حضرت امام می‌باشد. شکل‌گیری دو جریان عمده سیاسی در میان روحانیون که هر دو مدعی فهم درست اندیشه‌های امام خمینی (ره) هستند، محصول تأثیر شرایط محیطی و علائق تاریخی در تکوین تعبیرهای گوناگون آنان است.

از این رو، برخی مفاهیم ارائه شده از سوی امام که در زمان حیاتشان مصادیق روشنتری داشت، در شرایط پیچیده عصر حاضر دچار ابهام گردیده‌است. برای نمونه، ایشان در یکی از پیام‌های خود آورده‌اند که «به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد.»^(۲) اینکه نامحرمان کیانند؟ خود یکی از ابهامات عصر حاضر است که گروه‌های مختلف سیاسی بر اساس پیش فرضهای خود، مصداق‌های متفاوتی برای آن ارائه می‌کنند.

دوم: در دوره پیشین (دهه اول انقلاب) اساسی‌ترین پرسش در باب مؤلفه‌های «استقرار و ثبات» دولت اسلامی بوده است؛ حال آنکه در دهه دوم، سخن از «تعادل و حفظ» نظام سیاسی به میان رفته است. در شرایط بحرانی دهه اول انقلاب؛ جنگ هشت ساله با دشمن خارجی، فشارها و توطئه‌های دولتهای متخاصم، رفتار منازعه آمیز گروه‌های ضد انقلاب و تروریسم، نابودی بخش مهمی از منابع اقتصادی، نخبگان و رهبران سیاسی را به تلاش برای تثبیت نظام سیاسی و ادار ساخت. بنابر این، امام خمینی، در این دوره، همواره رفتار حمایتی را تجویز نموده و از پیروان خود می‌خواستند که از نظام اسلامی دفاع کرده و آن را مورد حمایت قرار دهند.

پس از گذار از دوران دشوار و پرتنش دهه اول انقلاب، بسیاری از نیروهای درون نظام سیاسی که برای تثبیت حاکمیت بسیج شده بودند، وارد دورانی شدند که موجی از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به دنبال داشت. در این شرایط، مدافعان دیروز دولت اسلامی، در جست و جوی ساز و کارهای «مشارکت در دولت» می‌باشند. اگر دیروز دوران دفاع از نظام بود، امروز دوران مشارکت در نظام اسلامی است و بدین ترتیب، مقتضیات علمی امروز، تحقیقات و رهیافتهای ویژه خود را طلب می‌کند.^(۳)

بدین سان، بخش مهمی از پرسشهای دوره دوم، ناظر به نوع مناسبات جامعه اسلامی با حکومت اسلامی می‌باشد. حال که دولت انقلابی استقرار یافته و بنیانهایش استوار گردیده است، تقاضاها و مطالبات تازه‌ای شکل گرفته است که اگر به درستی وارد سیستم سیاسی نشود، نظام سیاسی را دچار عدم تعادل خواهد کرد. دیگر، وضع موجود توانایی یارای پاسخگویی به پرسشهای بی شماری که از دل تجربه‌های دوره اول زاده شده است، ندارد. بدین ترتیب، پاسخگویی به مطالبات این دوره و تعیین نوع رفتار سیاسی، نیاز به بازنگری و بازسازی منظومه فکری امام خمینی را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

عوامل مؤثر در کنش سیاسی روحانیت در قبال نظام سیاسی

ظهور دین اسلام از ابتدا قرین تشکیل حکومت بود. با تأسیس دولت مدینه توسط پیامبر عظیم الشان اسلام، اهتمام شریعت اسلام بر سازواری و نظام‌مند ساختن جوامع بشری، بر بنیانهای دینی استوار بود. در این میان شیعیان، هم به لحاظ تاریخی (ستمی که از سوی حاکمان جور بر آنان روا شد) و هم به واسطه آموزه‌های رهبران دینی (از امامان معصوم (ع) گرفته تا مراجع دینی)، به تقویت روح عدالت خواهی و ستیز با ستمگران همت گماشته و آن را از ویژگیهای بارز اندیشه سیاسی خود قرار دارند.

در میان ادیان و مذاهب مختلف، دین اسلام در مقابل مذاهب دنیاگریز، علاوه بر تأمین وسایل رستگاری برای پیروان خود، به تنظیم حوزه زندگی مادی آنها نیز می‌پردازد. این امر، سبب شده است که روحانیون و مفسران دین بویژه در ایران، رغبت بیشتری نسبت به امور دنیوی و سیاسی از خود نشان دهند. آنان بر این اعتقادند که مذهب، خود را با شرایط متحول تاریخی (با استفاده از عنصر زمان و مکان) تطبیق می‌دهد و امکان تعبیر و تفسیر پذیری مذهب و انطباقش با شرایط هر عصری وجود دارد. امام خمینی با اشاره به این دو عنصر تعیین کننده در اجتهاد و ضرورت آشنایی با روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد می‌گوید:

«حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در بر خورد با تمامی

معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل

اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.»^(۴)

یکی دیگر از عوامل دخالت روحانیت در سیاست، عوارض ناشی از نوسازی در برخی کشورهای در حال گذار، از جمله ایران است. جریان نوسازی از یک سو، پاسخی به نیازهای عصر جدید و فرایندی است تدریجی و اجتناب‌ناپذیر که جوامع بشری خود را ملزم به حرکت به سوی آن می‌کنند، و از سوی دیگر، گسستی است با برخی از سنتهای پیشین که هر چه میدان عمل آن فراختر شود، به همان نسبت، سنتهای درون جامعه را مورد تهدید نوگرایی حاصل از توسعه قرار می‌دهد و به این ترتیب، زمینه‌های غیر دینی شدن جامعه فراهم می‌آید. نتیجه توسعه و نوسازی هر چه باشد، از بعد اجتماعی، دگرگونی در ساختارها و روابط و ارزشهای اجتماعی حتمی است. پیدایش وضعیت جدید و تهدید ارزشهای نوپدید، باعث واکنش مذهب و روحانیون گشته و افزایش دخالت آنان در سیاست به منظور جلوگیری از غیر دینی شدن جامعه را به همراه می‌آورد. البته مراد از این سخن، این نیست که توسعه الزاماً جامعه را با ارزشها و سنتهای دینی بیگانه می‌سازد؛ اما باید گفت تا نسبت بین توسعه و دینداری روشن نشود، سنتها همواره مورد تهدید دگرگونیهای ناشی از نوسازی جامعه واقع خواهند شد. بنابر این، زمانی که میان ارزشهای روحانیت و ارزشهای تبلیغ شده از سوی نظام سیاسی تعارض حاصل شود، آنان از خود واکنش نشان خواهند داد.

امام خمینی به رغم مذمت کسانی که به تمدن جدید بی توجه بودند، در خطاب به یکی از شاگردان خود می‌گوید: «آنگونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند.»^(۵) در عین حال یکی از عوامل اساسی در خیزشهای سیاسی علیه رژیم شاه را، برنامه‌های نوسازی دولت قلمداد کرد که به شدت ارزشهای دینی را مورد تهدید قرار داده بود. ایشان در این باره چنین می‌گوید:

«مخالفت روحانیون با بعضی از مظاهر تمدن در گذشته، صرفاً به جهت ترس از

نفوذ اجانب بوده است. احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی، خصوصاً فرهنگ

مبتذل غرب موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده‌ها بر خورد احتیاط آمیز کنند... ابزاری از قبیل رادیو و تلویزیون در نزدشان مقدمه ورود استعمار بود؛ لذا گاهی حکم به منع استفاده از آنها را می‌دادند... آیا رژیم گذشته از رادیو و تلویزیون برای بی اعتبار کردن عقاید مذهبی و نادیده گرفتن آداب و رسوم ملی استفاده نمی‌نمود؟»^(۶)

به طور کلی، احتمال دخالت روحانیون در سیاست و بروز کنشهای حمایت جویانه یا منازعه آمیز در قبال نظام سیاسی، به چند عامل بستگی دارد:

- ۱- هر چه داعیه‌های سیاسی و اجتماعی مذهب بیشتر باشد، احتمال دخالت روحانیون در زندگی سیاسی بیشتر می‌شود؛
- ۲- هر چه روحانیون یک مذهب، به عنوان یک نیروی سیاسی از نظر تاریخی، موقعیت ممتاز و قوت بیشتری داشته باشند، احتمال دخالت مستقیم و گسترده آنها در سیاست افزایش می‌یابد؛
- ۳- هر چه امکان تعبیر و تفسیر پذیری مذهب و تطبیق آن با شرایط متحول تاریخی بیشتر باشد، توانایی روحانیون برای مداخله مستقیم در سیاست افزایش می‌یابد؛
- ۴- هر چه نهادهای مذهبی سازمان یافته‌تر و منسجم‌تر باشند، توانایی روحانیت برای دخالت در سیاست بیشتر می‌شود.^(۷)

کار ویژه‌های سیاسی، اجتماعی روحانیت

جامعه‌شناسی نیروهای اجتماعی، یکی از عرصه‌های مهم جامعه‌شناسی سیاسی است. در این میان، رویکرد ساختاری در میان نظریه پردازان علوم اجتماعی بسیار رایج بوده و هست و این تحقیق نیز از این رویکرد متأثر است. در رویکرد ساختاری، به نقش و کارکرد ساخت‌های سیاسی توجه شده و تأثیر آن را بر فرایندهای سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهد.^(۸) هر ساختاری مجموعه فعالیت‌هایی را به اجرا در می‌آورد که به نوبه خود، سازمان سیاسی را قادر به تدوین و اجرای خط مشی‌های خود می‌سازد. این فعالیتها یا کار ویژه‌ها (functions) چگونگی تأثیر واحدهای سیاسی بر فرایندهای سیاسی را توضیح می‌دهد.

ساخت سیاسی و اجتماعی روحانیت نیز دارای کار ویژه‌هایی است که از ظرفیت و تواناییهای موجود در آنان ناشی می‌شود. بعد از انقلاب و تغییر در ساخت روحانیت، کار ویژه‌های آن نیز دچار تحول شده و کار ویژه‌های دیگری نیز الزاماً به آن واگذار گردیده است؛ مانند: کار ویژه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. اگر چه نمی‌توان ادعا کرد که این نوشتار به همه کار ویژه‌ها و تواناییهای این نهاد پرداخته است؛ اما شاید بتوان گفت که این موارد، نمود و بروز بیشتری دارد.

الف - دفاع از شریعت و ترویج آن؛ این مورد، اساسی‌ترین کار ویژه روحانیت تلقی

می‌شود:

«تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کج رویها بوده‌اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود، تلاش نموده‌اند تا مسایل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند.»^(۹)

این کار ویژه، نشانگر فلسفه وجودی روحانیت است. چنانکه ستیز آنان با رژیم پیشین نیز به دلیل رفتار ضد شرعی و تهدید مبانی دینی حکومت بود. و البته تحلیل رفتار سیاسی روحانیت به عنوان حاملان، مفسران و مروّجان شریعت، بدون شناخت این کار ویژه، دچار کاستی است.

ب - کار ویژه همبستگی و وفاق اجتماعی؛ یکی از آفتهایی که جوامع در حال گذار را تهدید می‌کند، بحرانهای ناشی از دگرگونی است. این وضعیت، جامعه در حال تغییر را دچار از هم گسیختگی ساخته و شکافهای اجتماعی را فعال و فرایند نوسازی را دچار چالش می‌سازد. برای حل و رفع این بحران، روحانیت می‌تواند با برخورداری از تواناییهای نمادین، بویژه به کارگیری نمادهای دینی، به برانگیختن حس همبستگی در جامعه کمک نماید. منظور از همبستگی و وفاق اجتماعی، به هم پیوستن و مجتمع ساختن اجزای یک جامعه و واحدهای کوچک آن به یک کل همبسته‌تر می‌باشد؛ به نحوی که توان آن اجزاء و واحدهای کوچک و پراکنده و مختلف، انباشته و متمرکز شود و از طریق همیاری و همکاری آحاد جامعه و حمایت آنان از نظام سیاسی بحرانهای

حاصل از دوران گذار را حل نماید.

ج- فرایند بسیج اجتماعی؛ موضوع مشارکت توده‌ای و اقدام عمومی در فعالیتهای سیاسی-اجتماعی، از پیش شرطهای ایجاد تعادل یا عدم تعادل در سیستم سیاسی به شمار می‌رود. تبدیل مردم به شهروندان فعال، موجب افزایش ظرفیت نظام سیاسی در پاسخگویی به تقاضاها و مشکلات اجتماعی می‌گردد. روحانیت به لحاظ تاریخی نشان داده‌است که از مهمترین عوامل بسیج‌کننده، حمایت‌کننده و حرکت‌دهنده جامعه به سوی ارزشهای سیاسی است و به تعبیر امام خمینی، «آنکه ملت را بسیج کرد، آن روحانیون بودند»^(۱۰) در نظام روحانیت شیعه، به واسطه وجود مسأله تقلید، نوعی رابطه معنوی میان توده مردم و رهبران مذهبی ایجاد شده است؛ به طوری که مردم تحت دستورات و نظرات رهبری مذهبی قرار داشته و نوعی هم‌نوايي میان آنان وجود دارد. روحانیت به عنوان شبکه ارتباطی مستمر میان رهبر و مردم، نقش مهم در بسیج توده‌ها داشته‌است؛ به گونه‌ای که بزرگترین بسیج در تاریخ انقلابها را سامان داده‌است.^(۱۱)

د- جامعه‌پذیری سیاسی؛ جامعه‌پذیری سیاسی، یعنی آشنا شدن فرد با ارزشها و ایستارهای جامعه خویش که طی آن ایستارهای سیاسی فرد شکل می‌گیرد. جامعه‌پذیری سیاسی، موجب انتقال و دگرگونی فرهنگ سیاسی شده و راهی است برای انتقال اندیشه‌ها و باورهای سیاسی یک نسل به نسل دیگر؛ همان فرایندی که انتقال فرهنگ نامیده می‌شود.^(۱۲) از آنجا که مذاهب دنیا، حاملان ارزشهای فرهنگی و اخلاقی هستند؛ به طور طبیعی پیامدهای سیاسی داشته و بر مسایل سیاسی و سیاستهای عمومی تأثیر می‌گذارند. بنابر این، روحانیت شیعه نیز در کنار سایر عاملان و نهادهایی که در جامعه‌پذیری سیاسی نقش ایفا می‌کنند، قرار می‌گیرد. آنان می‌توانند از طریق داخل کردن ارزشهای دینی در فرهنگ سیاسی جامعه، به طور چشمگیری اعتماد به دولت اسلامی را افزایش داده و با پذیرش فرایندهای سیاستگذاری، میزان مشروعیت نظام سیاسی را فزونی بخشند و از این طریق، به حل شکافهای اجتماعی یاری رسانند.

ه- کنترل نخبگان سیاسی (کنترل سیاست)؛ تأسیس دولت دینی سبب گردید تا بر اساس یک همسویی ایدئولوژیک، روحانیون که از دیر باز دارای نفوذ اجتماعی قابل

توجهی بوده‌اند، از جایگاه معنوی ویژه‌ای در میان نظام سیاسی بر خوردار شوند. این توجه و عنایت حکومت، فرصتهای مطلوبی را در اختیار آنان قرار داده‌است تا بتوانند با تأثیر بر فرایند سیاستگذاری و تصمیم‌گیری، ارزشهای مورد نظر خود را وارد نظام سیاسی کنند. بنابر این، زمانی که نخبگان سیاسی از پذیرش ارزشهای آنان خودداری کرده و یا آن را مورد تهدید قرار دهند، از خود واکنش نشان می‌دهند. امام خمینی دربارهٔ ارشاد و هدایت دولت و حکومت توسط روحانیون، نظراتی دارند^(۱۳) که در بخشهای بعدی، به برخی از آموزه‌های ایشان اشاره خواهیم کرد.

و- کار و ویژه‌های اقتصادی روحانیت؛ یکی از مهمترین منابع مالی که در عصر غیبت امام زمان (عج) در اختیار فقهای شیعه قرار می‌گیرد، وجوهی است که مردم تحت عنوان خمس و زکات و...، با شرایط خاصی به عنوان تکلیف شرعی در اختیار آنان قرار می‌دهند. تا پیش از انقلاب اسلامی، مراجع و علمای عصر، از این درآمدهای شرعی برای حفظ هویت فرهنگی و استقلال شیعه بهره‌جسته و بر اساس یک رابطه سلبی با دولت‌ها و به دور از هرگونه وابستگی به آنها، آن را صرف امور مسلمین می‌کردند. بر همین اساس، با تأسیس مراکزی در جهت خدمات رسانی به طلاب و روحانیون، در حفظ استقلال آنان از دولت‌ها تلاش می‌نمودند. پس از انقلاب و تشکیل دولت دینی که به همسונگری در اهداف میان روحانیون و دولت اسلامی انجامیده‌است، این منابع، وسیله‌ای است در دست مراجع و علما تا از طریق آن، وارد فرایند توسعه فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی بشوند.

گونه‌شناسی روحانیت و مناسبات آن با نظام سیاسی

حضور امام خمینی در پاریس فرصتی بود تا ابعاد تازه‌ای از آرمانها و آیین اندیشه سیاسی ایشان بازگو شود. در این میان، آنچه ذهن کنجکاو و پرسشگر خبرنگاران را به تحریک وادامی داشت، پرسشهایی درباره حکومت اسلامی و نقش روحانیون و رهبران مذهبی در حکومت بود. امام خمینی بارها در پاسخ به این پرسش‌ها اعلام نمودند: «روحانیون در حکومت آینده، نقش ارشاد و هدایت دولت را دارا

می باشند.»^(۱۴)

حدود یک سال پس از پیروزی انقلاب، ایشان با همان اعتقاد سابق و در پاسخ به پرسش مشابه، می فرماید:

«اینکه شما سؤال کردید آیا روحانی می خواهد به دولت منضم بشود یا چی؟ نه، نمی خواهد دولت باشد؛ اما خارج از دولت [هم] نیست. نه دولت است، نه خارج از دولت. دولت نیست؛ یعنی نمی خواهد برود در کاخ نخست وزیری بنشیند و کارهای نخست وزیری را بکند. غیر دولت نیست، برای اینکه نخست وزیر اگر پایش را کنار بگذارد، این جلویش را می گیرد، می تواند بگیرد، بنابراین، نقش دارد و نقش ندارد.»^(۱۵)

اما حوادث و تحولات بعدی، ضرورت حضور فعالتر روحانیون را در بخشهای مختلف ساختمان حکومت نشان داد. زمانی که امام خمینی، مهندس بازرگان را به نخست وزیری دولت موقت برگزید؛ طی حکمی به وی، بنیان مشروعیت را به دو حق «شرعی» و «قانونی ناشی از آرای مردم» پیوند زد.^(۱۶) و برای دستیابی به «حق شرعی» بنابه تجربه تاریخی اعلام داشت:

«ما تجربه کردیم و دیدیم که اشخاصی که در رأس واقع شدند و از روحانیون نبودند، در عین حالی که بعضی شان هم متدین بودند، از باب اینکه آن راهی که ما می خواهیم برویم... با سلیقه آنها موافق نبود... ما آن روز خیال می کردیم که در این قشرهای تحصیل کرده و متدین و صاحب افکار، افرادی هستند که بتوانند این مملکت را به آن جوری که خدا می خواهد، ببرند؛ آن طور اداره کنند. وقتی دیدیم که نه، ما اشتباه کردیم...»^(۱۷)

بنابر این، تعبیر دخالت در سیاست، نزد روحانیون، مفهومی فراتر از نظارت و ارشاد یافت و در سیاستگذاری و اجرا نیز، نقشهای گسترده ای را بر عهده گرفتند. به هر روی، روحانیون بر اساس هنجارهای مورد قبول خود، در مواجهه با نظام سیاسی از خود کنشهایی را نشان می دهند. شالوده این سمت گیری آنان نسبت به نظام که همانا مبتنی بر فرهنگ سیاسی شان است، آنان را به گونه های مختلف سیاسی دسته بندی می کند در

جوامع مختلف مردم به طرق گوناگون با دولت خود رابطه دارند؛ بعضی صرفاً به سائغه حمایت و حفاظت از دولت عمل نموده، رفتار خود را بر اساس نیازها و تقاضاهای حکومت تنظیم می‌کنند، برخی در تلاش برای اصلاح یا تغییر نظام و یا حداقل در صدد تغییر تصمیم و جهت نظام حکومتی هستند و برخی دیگر نیز بر خلاف دو گروه فوق، مواضع انفعالی و یا بی طرفانه دارند. بعضی از نویسندگان، سه نوع رفتار سیاسی فوق را به دو دسته عام مشارکت فعال و مشارکت انفعالی تقسیم کرده‌اند.^(۱۸) «گابریل آلموند» با استخدام سه اصطلاح مشارکت جو (participant)، پیرومنش (subject) و کوچک اندیش (parochial)، گونه‌های رفتاری فوق را توضیح می‌دهد. وی با توجه به سمت‌گیری افراد نسبت به کنشهای سیاسی حکومت، به انواع فرهنگ سیاسی آنان می‌پردازد. بر این اساس، آلموند سه نوع فرهنگ سیاسی را مفروض می‌انگارد.^(۱۹) بنابراین می‌توان گونه‌های رفتاری در ساخت سیاسی روحانیت را به سه دسته تقسیم کرد که عبارتند از:

الف - مشارکت جویان: آنان کسانی هستند که از مسایل سیاسی آگاه بوده و می‌توانند تقاضاهای سیاسی مطرح سازند و حمایت سیاسی خود را در اختیار رهبران قرار دهند. آنان، در کل نظام یعنی هم در فرایندهای دروندادی (تقاضاها و حمایتها) و هم در فرایندهای برون‌دادی (تصمیمات و سیاستها) آن فعالیت و مشارکت دارند و بر روی تصمیمات و سیاستگذارها نیز تأثیر می‌گذارند.

مشارکت جویان به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: اول، آن دسته از روحانیونی که در مقام نخبگان رسمی نظام سیاسی عمل می‌کنند و علاوه بر کار ویژه‌های عمومی که روحانیت داراست، با پذیرش کارکردهای جدید به خدمت نظام سیاسی در می‌آیند؛ مانند: روحانیون عضو مجلس خبرگان و فقهای شورای نگهبان. اینان، به طور عمده رفتار حمایتی دارند و بیشترین نقش را در فرایند برون‌دادی (تصمیمات سیاسی و سیاستگذاری) ایفا می‌نمایند.

دسته دوم، شامل روحانیون مشارکت جویی می‌شود که خارج از ساختمان حکومت قرار دارند. اینان نیز به دو گونه بر فرایندهای سیاسی تأثیر می‌گذارند. نخست، گروه‌های

سازمان یافته (نهاده‌ینه) مانند: جامعه روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دوم، افراد و گروه‌های بدون سازمان که شامل بسیاری از شخصیتها و اجتماعات سیاسی است و اغلب به صورت صاحبان نفوذ عمل می‌کنند. روحانیون مشارکت جو، اغلب متأثر از آموزه‌های سیاسی امام خمینی هستند و از رفتار و اندیشه‌های سیاسی وی بهره جسته و به طور عمده، شاگردان و تربیت شدگان اویند. بنابر این در مجموع، آنان دارای وجوه همسانی از نظر علائق ارزشی هستند و به شرکت در حیات سیاسی علاقه‌مند بوده و به این منظور، از خود کنش سیاسی نشان می‌دهند.

مشارکت جویان، علاوه بر آنکه در مقابل رفتار غیر شرعی نهادهای نظام سیاسی و اجرای سیاستهای نامطلوب حکومت از خود واکنش نشان می‌دهند برای تأثیر بر فرایند سیاستگذاری، خود را موظف می‌دانند. بنابر این، علاوه بر انتقاد و اعلام تقاضاهای خود به سیستم، در انتخابات مجلس قانونگذاری و ریاست جمهوری مشارکت می‌کنند. آنان با تأسی به سخنان امام، درخواستهای خود را به سیستم سیاسی اعلام می‌دارند: «اینها (اهل علم) باید ارشاد کنند دولت را، ارشاد کنند به اینکه این مأموری که اینجا فرستادی اشتباه بوده است و دولت را وادار کنند، مجلس را وادار کنند تا اینکه اصلاح بشود.»^(۲۰) امام در جای دیگری می‌فرماید:

«هر دو جریان [جامعه روحانیت و مجمع روحانیون] باید با تمام وجود تلاش کنند که ذره‌ای از سیاست «نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی» عدول نشود که اگر ذره‌ای از آن عدول شود، آن را با شمشیر عدالت اسلامی راست کنند.»^(۲۱)

از سوی دیگر، ایشان، نقش روحانیت را در برنامه ریزی کشور تعیین نمودند: «مسئله برنامه از مهمات یک کشور است... لکن یک نکته را عرض کنم و آن اینکه، اگر برنامه ریزی را بدون نظارت روحانیون بکنند (یعنی متخصصینی که از روحانیون هستند)، این موجب این می‌شود که برنامه که ریختید ببرد مجلس، مجلس رد کند. آنها قبول کردند، ببرد در کمیسیونی که تخصص در این امر دارند، آنها رد کنند. از اینجا بگذرید ببرد در شورای نگهبان، آنجا رد کنند.»^(۲۲)

باتوجه به اینکه نظام سیاسی، مکانیسم اساسی توزیع «ارزشهای قدرت بخش» در جامعه است و حکومت خود، مجموعه امکانات و تواناییها و ابزارهایی است که هر گروهی طبعاً می‌کوشد سهم خود را از آن افزایش دهد؛ اغلب گروههای اجتماعی وقتی امتیازات یا منافعشان در خطر می‌افتد و یا توزیع جدیدی از امتیازات در شرف تکوین است، به فعالیت سیاسی دست می‌زنند.^(۲۳)

بر این اساس روحانیت که کار ویژه‌ی اصلی خود را دفاع از شریعت و ترویج مبانی دینی میداند، می‌کوشد در مناسبات خود با نظام سیاسی، امتیازات بیشتری کسب کند تا به تکلیف خود عمل نماید.

علاوه بر نقشهای عمومی که روحانیت در سیاست ایفا می‌نماید هر یک از گروههای فعال سیاسی در درون روحانیت نیز رفتار خاص سیاسی از خود نشان می‌دهد. به طور مثال، جامعه روحانیت مبارز در تلاش بوده است که دخالت و نظارت دولت در امور اقتصادی را کاهش دهد و بر این اساس، توانسته است حمایت بخشهای مهمی از بازار را نیز بدست آورد. از سوی دیگر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بیش از دیگران نظارت بر اعمال شرعی نظام دارد و در قبال پاره‌ای از رفتارهای غیر شرعی، از خود حساسیت نشان می‌دهد؛ اما مهمترین نقشی که جامعه مدرسین ایفا می‌نماید، تعیین مرجعیت عامه شیعیان است. این عمل آنان با توجه به تفکیک رهبری از مرجعیت، می‌تواند تأثیرات عمده‌ای در روند سیاسی کشور داشته باشد.^(۲۴)

در این میان، مجمع روحانیون مبارز که در دهه دوم، بخش مهمی از قدرت خود را از دست داده است، در دولت هاشمی رفسنجانی به عنوان نیروهای منتقد دولت، وارد عمل شدند. آنان، نوسازی و توسعه برونداهای اقتصادی را که مهمترین هدف هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهور وقت) بود و برای دستیابی آن از انرژی بخش خصوصی نیز بهره می‌گرفت، مورد انتقاد قرار دادند. این گروه در مقابل راهبرد جدید دولت مبتنی بر بهره‌گیری از توانمندی‌های بخش خصوصی،^(۲۵) نظارت دولت بر بخش اقتصاد را تجویز می‌کردند و معتقد بودند که برای ایجاد عدالت اجتماعی، باید بخشهای دولتی فعال شود.

هر یک از این گروهها در زمان حیات امام خمینی مورد حمایت ایشان بوده و از رفتار و اندیشه‌های ایشان نیز تأثیر می‌پذیرفتند؛ اما با توجه به پیش فرضهایی که داشتند، قرائتهای متفاوتی از اندیشه‌های امام را برگزیدند.

ب- پیرومنشان (شبکه‌های حامی - پیرو): صاحبان این فرهنگ سیاسی بر خلاف مشارکت جویان که عهده‌دار نقشهای مهم سیاسی می‌شوند یا در مبارزات انتخاباتی و امور حزبی فعالند، بیشتر ناظر بر کنشهای سیاسی بوده و در فعالیتهایی چون رأی دادن و بحث سیاسی شرکت می‌کنند. این افراد افراد از نتایج کار حکومت آگاهند، ولی در فرایندهایی که به سیاست‌گذاری منجر می‌شود، شرکت نمی‌کنند. آنان از مقامات حکومتی و قوانین، منفعلانه اطاعت می‌کنند؛ اما خود را درگیر سیاست نمی‌کنند.

پیرومنشان اگر چه معمولاً بی‌انجمن هستند؛ اما گاهی در واکنش به یک اقدام ناگهانی از سوی بخشی از هیأت حاکمه که با آرمانها و بویژه منافع ایدئولوژیک آنان سازگار نیست، به تأسیس انجمنهای ناپایدار مبادرت ورزیده و از خود واکنش نشان می‌دهند. گاهی نیز به ابزاری در دست مشارکت جویان تبدیل شده و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. این موضوع زمانی خود را بیشتر نمایان می‌سازد که برخی افراد دارای نفوذ و یا مقامهای سیاسی، در صدد بر می‌آیند تا از طریق کسب پشتیبانی و حمایت شهروندان، شبکه‌های حامی - پیرو برای خود تأسیس نمایند. حمایت از نظام سیاسی این امکان را به وجود می‌آورد که انرژی لازم برای ادامه کار نظام فراهم شود. از آثار این گونه حمایتها، مشروعیت اقدامات اعضای نظام و قانونی شناختن تصمیمات آنهاست. (۲۶)

همگونی و همگرایی میان روحانیت و نظام سیاسی، این بخش از کارکرد روحانیت را بویژه در دهه اول، آشکارتر می‌سازد. پیوندهای محکمی که آنان با نخبگان سیاسی دارند، میزان وفاداری‌شان به نظام سیاسی را افزایش می‌دهد. این امر، سبب فزونی شبکه‌های حامی - پیرو در ساخت روحانیت گردیده‌است.

با توجه به شرایط دوره اول انقلاب و بحران‌گذار از ساخت سیاسی - اجتماعی رژیم پیشین و جایگزین ساختن نظام ارزشی نوین، روحانیت از دو طریق توانست موجد رفتار حمایتی شود و پیروان خود را نیز به سمت حمایت از نظام سیاسی بکشانند. نخست؛ از

طریق ارایه پاسخهای مناسب به خواستهای جامعه تا انگیزه‌های لازم برای حمایت از نظام فراهم آید. پیرو منشان در دهه اول انقلاب، به دلیل خواستهای محدود و تقاضاهای ناچیز و با توسل به تواناییهای نمادین، از بسط وفاداریها، در جهت پیشبرد اهداف نظام بهره می‌گرفتند. این رفتار آنان کاملاً از رهنمودهای امام خمینی، سرچشمه می‌گرفت: «علمای اعلام و ائمه جماعات و خطبای محترم بر حجم ارشاد و رهنمودهای خود بیفزایند و قشرهای میلیونی مردم را متوجه طرق نگهبانی از اسلام و احکام مقدسه آن و حراست از جمهوری اسلامی نمایند.»^(۲۷)

گرچه به دلیل حمایت‌های بی‌شائبه از نظام سیاسی در دهه اول، مرز میان مشارکت جو و پیرومنش را دشوار می‌سازد. اما با تغییر خواستهای جامعه و طرح پرسشهای تازه، در دهه دوم، این مرز بندی آشکارتر می‌شود. بدین سان، برخی شیوه‌های رفتاری پیرومنشان؛ مانند: برانگیختن احساسات و ایجاد هیجانات برای جلب حمایت‌های اجتماعی، نا کارآمدی خود را نمایان می‌سازد. اثبات این موضوع با توجه به تحولات سالهای آخر دهه دوم کار دشواری نیست. در طریق دوم می‌توان از فرایند سیاسی کردن نام برد که در کار ویژه جامعه پذیری سیاسی روحانیت، از آن سخن به میان آمد. یافتن مصادیق روشنی جهت توضیح شیوه‌های رفتاری پیرومنشان در میان روحانیون که کاملاً بر آنان مطابقت کند، کار دشواری است؛ زیرا اغلب آنان، رفتار مشارکتی نیز از خود نشان می‌دهند. متغیرهایی که مرز میان آنان و مشارکت جویان را معین می‌سازد، پذیرش منفعلانه آنان از قوانین و مقامات حکومتی است. ارادت سالاری نسبت به نظام و نخبگان سیاسی باعث کاهش تحرک سیاسی آنان گردیده است؛ چرا که قداست، بنیانی‌ترین عنصر در اندیشه سیاسی آنان می‌باشد. این سخن امام خمینی که: «این یک تکلیف الهی است برای همه که اهم تکلیف‌های است که خدا دارد؛ یعنی حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر و لو امام عصر باشد، اهمیتش بیشتر است.»^(۲۸) می‌تواند منبع مهمی برای اعتقادات آنان باشد.

پیرومنشان اغلب بی‌سازمان هستند و گروه‌های انجمنی ناپایداری هستند که اهداف غیر سیاسی دارند. به هر ترتیب، برای بیان مصادیق نه چندان روشن، شاید بتوان به

روحانیون عضو تپ ۸۳ امام جعفر صادق (ع)، شورای عالی مدیریت و مجمع طلاب و فضیای حوزه علمیه قم اشاره نمود.

تپ امام صادق (ع) متشکل از طلاب تبلیغی رزمی است. اینان، از وفاداران به نظام اسلامی بوده و در طول سالهای دفاع مقدس، کار ویژه ترغیب و تجهیز روحانیون برای حضور در جبهه‌های جنگ را بر عهده داشتند. سرامدان این نهاد رسمی، هر چند دارای تمایلات مشارکت جویانه می‌باشند؛ اما به دلیل منع قانونی نمی‌توانند در مقام مشارکت جو در فعالیتهای حزبی، تعیین نامزدهای نمایندگی و... شرکت نمایند؛ اگر چه اعضای خود را در رأی دادن و حمایت از نظام سیاسی ترغیب می‌نمایند. شورای عالی مدیریت حوزه و همچنین مجمع طلاب و فضیای حوزه علمیه قم نیز که کار برنامه ریزی و سیاستگذاری کلان حوزه علمیه را بر عهده دارند، می‌توانند با تأثیرگذاری بر طلاب که در آینده از ارکان نظام خواهند بود، بر فرایند سیاست تأثیر می‌گذارند. همانگونه که اشاره شد، این دسته، اغلب از میان افراد و گروههای غیر نهادینه تشکیل می‌شود.

ج- کوچک اندیشان (افراد محدودنگر): اینان افرادی هستند غیر فعال و از نظر سیاسی، اجتماعی کاملاً خنثی و در مسایل اجتماعی، انزوا اختیار می‌کنند. البته اگر منافع محدودشان به خطر بیفتد، واکنشهای ناپایداری از خود نشان می‌دهند. ویژگی دیگر آنان این است که از نظام سیاسی خود آگاهی چندانی نداشته یا اصلاً آگاهی ندارند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و افزایش تحرک سیاسی در میان روحانیت، بی تفاوتی نسبت به هدفهای سیاسی و تصمیمات ملی به شدت کاهش یافت. در عین حال هنوز کسانی یافت می‌شوند که نه فقط خود را درگیر سیاست نمی‌سازند؛ بلکه از حکومت و سیاست نیز اطلاع چندانی ندارند. امام خمینی در ماههای آخر حیات پر برکت خویش، در پیامی به روحانیت، با تأکید فراوان از مقدس مآبان و تحجرگرایان نام می‌برد که از تفکر جدایی دین از سیاست سخن می‌رانند:

«البته هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر آمیخته‌اند، باید مراقب بود که تفکر جدایی

دین از سیاست، از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند و یکی از

مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در

دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده لوحان بی سواد، عده‌ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند... از همه شکننده‌تر، شعارگمراه‌کننده «حکومت قبل از ظهور امام زمان (ع) باطل است»... دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات، تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریختند...» (۲۹)

تعبیر «انقلابی‌تر از انقلابیون» می‌تواند اشاره به همان ویژگی کوچکی اندیشان باشد که هرگاه منافع محدودشان به خطر می‌افتد، از خود واکنش نشان می‌دهند. البته در میان بی تفاوتها، کسانی هم یافت می‌شوند که به دلایل شخصی و بی رغبتی به سیاست، به لحاظ اجتماعی در انزوا به سر می‌برند.

فرجام سخن

چنانکه گذشت هدف از نوشته حاضر، بررسی کنش سیاسی روحانیت در قبال نظام سیاسی است. پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران، به همسویی و هم‌نگری ابن بخش از نیروهای اجتماعی با نظام سیاسی، انجامید. در نتیجه، روحانیان در سه سطح وارد فرایند سیاست‌گذاری شدند: (۱) در تصمیم‌سازی؛ (۲) در اجرا؛ (۳) در حل بحرانها. نگاهی به کار ویژه‌های روحانیت، درک این کنشها را آسان‌تر می‌سازد.

حال برای بررسی مبانی رفتاری و سمت‌گیری روحانیت نسبت به نظام سیاسی، بهره‌گیری از الگوی فرهنگ سیاسی، بهتر راه‌گشاست. این نکته دور از واقع نیست که در میان روحانیون نیز مانند بسیاری از جوامع کوچک و بزرگ، تسلط یک فرهنگ سیاسی مشخص وجود ندارد و به طور معمول، تألیفی از گونه‌های مختلف فرهنگ سیاسی به چشم می‌خورد. بنابر این، از سه گونه کلان فرهنگ سیاسی؛ مشارکت‌جو، پیرومنش و کوچک‌اندیش (محدود) می‌توان سخن گفت؛

مشارکت‌جویان افزودن بر رفتار حمایتی، تقاضاها و مطالبات خود را وارد سیستم

سیاسی می‌کنند و بر بروندها (تصمیم‌سازی و سیاستگذاری) تأثیر می‌گذارند. پیرومنشان، اگر چه در سطحی محدود، تقاضاهای خود را به سیستم عرضه می‌کنند، اما ماهیت اصلی آنان، حمایت از نظام سیاسی و انفعال در برابر حکومت است. و سرانجام کوچک‌اندیشان که علاقه‌ای به شرکت در سیاست ندارند. آنچه در دهه‌دوم شاهد آن بودیم، افزایش تعداد مشارکت‌جویان می‌باشد و همین امر، نشانگر مطالبات جدیدی است که از نظام سیاسی درخواست شده و همچنین سبب بروز رفتار جدیدی از سوی روحانیت در قبال نظام سیاسی گردیده‌است به گونه‌ای که به دسته‌بندی‌های تازه‌ای میان روحانیون منجر شده‌است. منازعات میان روحانیون در حالی صورت می‌گیرد که گروه‌های جدیدی در حال شکل‌گیری است که می‌تواند با طرح پرسش‌های تازه‌ای، موقعیت روحانیت را دچار چالش‌های سختی نماید. به نظر می‌رسد اگر روحانیون نتوانند به یک انسجام نیرومند دست یابند و خود، به بازسازی و نوسازی ارزش‌های دینی همت گمارند، در آینده ممکن است قدرت اجتماعی آنان کاهش یابد و بخشی از قدرت سیاسی خود را کف دهند. ذکر این نکته ضروری است که امام خمینی همواره نسبت به تنازع و اختلاف ابراز نگرانی کرده و معتقد بودند که در این تنازع، «جناحی که پیروز [می‌شود، یقیناً روحانیت نیست». (۳۰)

پرسش دیگری که در ابتدای سخن به آن اشاره رفت، درباره‌ی «استقلال روحانیت از دولت» بود. اینکه روحانیت از دولت مستقل است تا پیش از انقلاب مفهوم روشنی داشت. چرا که آنان هیچگاه مشروعیت دولتهای پیشین را به رسمیت نشناخته و بدون مداخلات همواره با حکومت‌های وقت، در ستیز بودند. همین امر سبب شده بود که رژیم‌های وقت، به شیوه‌های گوناگون در صدد کنترل حوزه و روحانیت برآیند و از طریق دولتی کردن روحانیت، آزمون‌گیری از طلاب، تأسیس دانشکده‌ها و مؤسسات علوم اسلامی و... تضيیقاتی آنان فراهم سازند. اما پس از تشکیل حکومت اسلامی که در رأس آن مجتهدی برجسته قرار دارد و روحانیت خود، بخشی از ساختار حکومت بشمار می‌آید، سخن از استقلال روحانیت از دولت بیشتر به یک تناقض نما شبیه است. اگر چه استاد مطهری در توضیح نظرات امام خمینی، می‌گوید:

«...مقصودشان [مقصود امام درباره وزارت امر به معروف] یک مؤسسه مستقل و وابسته به روحانیت است و این نظریه بر اساس نظریه دیگری است که ایشان درباره روحانیت دارند که روحانیت باید مستقل بماند همچنانکه در گذشته مستقل بوده است... حالا هم که باز حکومت، حکومت اسلامی می شود، با اینکه حکومت اسلامی است، ایشان [امام خمینی] معتقدند که روحانیت باید مستقل و به صورت مردمی مانند همیشه باقی بماند و روحانیت آمیخته با دولت نشود... به هر حال روحانیت نه به طور مجموعه و دستگاه روحانیت باید وابسته به دولت بشود و نه افرادی از روحانین بیایند پستهای دولتی را به جای دیگران اشغال کنند بلکه روحانیت باید همان پست خودش را که ارشاد و هدایت و نظارت و مبارزه با انحراف حکومتها و دولت هاست، حفظ بکند.»^(۳۱)

در عین حال استاد مطهری در بخشی از همین تفسیر خود از سخن امام (ره) استقرار روحانین در پست های اجرایی را از باب اضطرار و اجبار حاصل از شرایط زمانی پذیرا می شوند. همانگونه که امام خمینی نیز حضور روحانیون در درون سازمان حکومت را جهت اجرای احکام شریعت در حکومت اسلامی می پذیرند. همین تطور و تحول در اندیشه سیاسی امام خمینی، ما را به امر دیگری رهنمون می سازد و آن وجود دو عنصر بنیادین «زمان» و «مکان» در اندیشه سیاسی ایشان است که می تواند به کشف بسیاری از احکام سیاسی یاری رساند. بنابر این استفاده جزمی به نظرات ایشان و نادیده گرفتن این دو عنصر، به قرائت های نا کارآمد منجر می شود.

پی نوشتها:

۱. _____، رهباقتهای نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، به کوشش عبدالوهاب فراتی، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، قم ۱۳۷۷، ص ۳۶۱.
۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۰.
۳. داود فیرجی، مفهوم مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، ش اول، تابستان ۱۳۷۷، ص ۴۳.
۴. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.
۵. همان، ص ۳۴.
۶. همان، ص ۹۰.
۷. برای اطلاع بیشتر از رابطه روحانیون، مذهب و سیاست، ر.ک به: حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، نشر نی، تهران، ص ۲۲۲.
- ۸ «پارسونز» در تحلیل ساختار می‌گوید: «مجموعه همبسته‌ای از نقشها، گروهها، هنجارها و ارزشها و نهادهایی که کنشهای خاصی را تجویز، تحریم، تشویق و تقبیح می‌کنند.»؛ رونالد چیلکوت، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، رسا، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۷۷.
۹. صحیفه نور، ج ۲۱، صص ۸۸-۸۹.
۱۰. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۳۰.
۱۱. شجاع احمدوند، فرایند بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی ایران، مجموعه مقالات سمینار انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۱.
۱۲. برای اطلاع بیشتر از بحث جامعه‌پذیری سیاسی، ر.ک به: آلموند و دیگران، پیشین، فصل سوم؛ و عبد‌العلی قوام، نقد نظریه‌های نو سازی و توسعه سیاسی، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۴، صص ۷۷-۸۵.
۱۳. _____، روحانیت و حوزه‌های علمیه از دیدگاه امام خمینی (تبیان، آثار موضوعی)، دفتر دهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۴، صص ۱۳۹-۱۴۰ و ص ۱۶۲ و ۲۱۸.
۱۴. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۸۰.

۱۵. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۳۴.
۱۶. کوثر (مجموعه سخنرانیهای امام خمینی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۵۰.
۱۷. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۱.
۱۸. حسین سیف زاده، تحول از مشارکت منفعلانه به مشارکت فعالانه؛ تأمل نظری، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تیر ماه ۱۳۷۳، شماره ۳۲، صص ۱۶۵-۱۹۳.
۱۹. برای آشنایی با نظرات آلموند در این باره، رک به: گابریل آلموند و دیگران، چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، ۱۳۷۷، فصل سوم و چهارم؛ و رونالد چیلکوت، پیشین، ص ۳۴۵ به بعد؛ و عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، تهران، ۱۳۷۵، صص ۱۱۴-۱۱۵.
۲۰. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۳۰.
۲۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۸.
۲۲. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۹۶.
۲۳. حسین بشیریه، پیشین، صص ۹۷-۹۸.
۲۴. محمد تقی آل غفور، ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علوم سیاسی (دوره پیشین)، ش ۸ بهار ۷۳، صص ۱۸-۱۹.
۲۵. انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۳.
۲۶. عبد العلی قوام، سیاست‌های مقایسه‌ای، سمت، تهران، ۱۳۷۳، صص ۳۴-۳۵.
۲۷. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۳۲.
۲۸. همان، ص ۲۲۱.
۲۹. صحیفه نور، ج ۲۱، صص ۹۲-۹۳.
۳۰. همان، ص ۹۷.
۳۱. مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، صدرا، تهران، ۱۳۷۵، صص ۲۵-۲۶.